

ای طالب روزی بشین که بخوری و ای مطلوب اجل
 مرو که جان بسبری قطع جدرزق ارگنی و کرکنی
 برساند خدای عزوجل، و روی در دهان شیر و پلنگ
 نوزدت مگر برور اجل حکمت بنامنا ده دست زنده و نماند
 هر جا که هست برسد پست شنیده که سکندر برفت تا علمیات
 بچند محنت خورد و آنکه نوزد آب حیات حکمت صیاد و پرویز
 در جله ماهی بگرد و ماهی پی اجل در شکی میزد و پست
 مسکین جریص در همه عالم همی دود، او در قهای رقی
 اجل در قهای او حکمت تو انکه فاسق کلوغ ز زند و دست
 و در ویش صاحب شاهد فاک آلود این دلق موسی است
 مرقع و آن خویش ز خون مرصع شدت نیکان تروی

در فرخ و دولت بدان سر در نشیب منت هر که را جاه و دولت
 بدان، خاطر می خسته در نگاه یافت حکمت خود از منت
 حق بخلیت و بسند پیکناه را دشمن قطع مرو کی خشک
 مغز او دیدم در رفته در پوستین صاحب جاه، کفتم ایخواه
 که تو بدین شیخ مژدم نیکیست را چه گناه و له الا تا کجای بلابره
 که آن بخت بر گشته خود در بلاست، چه حاجت که با وی کنی
 دشمنی، که او را چنان دشمنی در قفاست بند تلمیذی ارا
 عاشق پیر زنت و رنده معرفت مرغی پرو عالم
 پهل در جنت پی برور اهد پعلم خانه پند مراد از زود
 در آن کتیل سیرت خوبت نه شریل صورت مکتوب
 عای بتعبد پیا ده رفته است و عالم مهتا و بن سواد